

شهادت مقلوب در باره

شاهنشاه

دعوت به DNA

(۴)

امیر فیض- حقوقدان

فصل دیگری از شهادت شهود متوجه اتهام، زن بارگی شاهنشاه است، و کسانی مانند عالیخانی و احسان نراقی و رزم آرا و سید حسین نصر ادای شهادت کرده اند و شهادتشان بر این پایه است که آقای اسد الله علم صحنه های عشقبازی شاه را فراهم میساخته. احسان نراقی هم داستانی از خانم کلود و پروین غفاری را عنوان کرده که چون مرده و به درک واصل شده است مقدم فصلی نسبت به او در سهم این تحریر نمیشود.

منوچهر رزم آرا هم ادعا کرده که شاه و علم و ایادی و حسین دانشور بعثت مصرف قرصهای تقویت قوه جنسی به توصیه ایادی، به مرگ زود هنگام فوت کرده اند. ادعائی که تا کنون از هیچکس شنیده نشده است، و هیچ دلیلی بر اصالت چنین ادعائی وجود ندارد، و حتی بعنوان شایعه نیز شنیده نشده است.

در میان آن گله شهود (یک بز گله را گرمیکند) علینقی عالیخانی که نقش مدیریت برنامه را داشته و بیش از شهود دیگر نقش بز گله را عهده دار است، در شهادتش گفته شاه که هر روز به خانم بازی میرفته پس کی به کار مملکت که مدعی است میرسیده؟

گله جانماز آب کش ها

آنطور که از فحواي شهادت گله برمیآید هریک و همگی آنها جانماز آب کشهائی هستند که هرگز دست از پا خطا نمیکنند! و خودشان پاک و منزّه هستند و با هیچ زنی نخواهید وزن بارگی نداشته اند! فقط چشمشان به زن خودشان بوده است و به این دلیل است که عشقبازی های احتمالی شاه برای آنها در حدی زننده و خرده ساز است که علیرغم خدمات شاه و مقام و موقعیت او نتوانستند از آن صرف نظر کنند.

در حالیکه این گله شهود با آنکه موقعیت جوانی و مالی و مقامی شاه را نداشته اند ممکن است از حیث بی عفتی و بی شرافتی و بی ناموسی نسبت به همسر خودشان دست همه الواط های شهر را هم بسته باشند و حالا که به پیری و در بدری و آوارگی افتاده اند جانماز آب کش شده اند و یادشان رفته که خودشان رطب خورده هستند و نمیتوانند رطب خوردگان را منع ورسوا کنند.

دعوت به DNA

نویسنده این تحریر درکمال قاطعیت از بز گله شهود یعنی آقای عالیخانی ونیزهریک از شهودی که زنده اند دعوت میکنم که به خرج اینجانب به آزمایش DNA اظهار رضایت و آمادگی بفرمایند، تا معلوم شود که آیا این حضرات که به عشقبازی ها احتمالی شاه انگشت اتهام فرو کرده اند خودشان از نظر زنجبارگی و اعمال منافی عفت، از عقب واز جلو چه گذشته ای دارند وبقول معروف تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد.

آیا عالیخانی از وقتی که همسرانتخاب کرده باهیچ زن دیگری نخوابیده، الواطی که خلاف عزت وکرامت خانواده باشد نداشته است؟ DNA و آزمایش های دیگر این ها را ثابت میکند واگرسند آزمایشگاه مبنی بر پاکدامنی جنسی عالیخانی بود آنوقت حق دارد در جایگاه شاهد، شهادت بدهد واگر آزمایش نشان داد که ایشان واعظ غیر متعظ است و خود جرنومه فساد جنسی بوده آنوقت موقعیت دیگری شاهد خواهد یافت که حد اقل آن در یوزگی خود عالیخانی وگله اوست ودر معنا به این حقیقت رسیده است که عبید زاکانی گفته است:

مست بودم اگرگهی خوردم که فراوان خورند مستانا

شاهدی که جواب عالیخانی را داده است

شهادت عالیخانی این بود که شاه وقتش صرف عیاشی و خانم بازی میشد و شب هاهم فیلم نگاه میکرد پس کی بکارمملکت میرسید.

آقای محمد قوام گفتگونی با جناب اردشیرزاهدی دارد که تحت عنوان <اوقات فراغت شاه چگونه میگذرد> در تاریخ ۱۰ مردادسال ۱۳۸۹ انجام گرفته؛ در آن مصاحبه که دقایق فراغت شاهنشاه بیان شده، <علاقه شاه به خوراک های ایرانی وانواع آن، موسیقی ایرانی وکلاسیک وفیلمهای سینمایی و اینکه قبل ازاینکه در کاخ اطاق سینما تعبیه شود به سینما مایاک واستفاده از لژسلطنتی میرفتند در همان مصاحبه به ورزشهای مورد علاقه شاه اشاره شده و برای اولین بارفاش شده که شاهنشاه <به خاویار علاقه ای نداشتند و به آن دست نمیزدند واین موقعیتی برای ما و دیگران بود>. همین شاهد که در نهایت دقت زوایای اوقات شاه وطرزپوشیدن لباس وحتی خیاطی که لباسهایشان رامیدوخت معرفی میکند وتاکید میکند که شاه بی اندازه متواضع بود، گفته است:

<شاه خیلی سخت کار بود از ساعت ۹ صبح تا اغلب ۱۲ شب در کار بود و اجازه داده بود که

اگر کار مهمی بود بیدارشان میکردیم>

شاهنشاه ایران در رابطه با وقایع آذربایجان میفرمایند <غالب فرماندهان نظامی به جز رزم آرا رئیس ستاد وقت با آغاز اقدامات نظامی برای بازپس گیری آذربایجان وکردستان موافق نبودند واز مداخله قوای روسیه بیم داشتند با این وصف تصمیم گرفتم برای بازگرداندن آذربایجان وکردستان به ایران اقدام نظامی کنم. زیرا رسالت ووظیفه من حفظ وصیانت استقلال ووحده ملی بود. اینجاست که میگوید چه شبها که تاصبح از فکر کشور ووقایع آذربایجان خواب به چشم نرفت.....>

بعد از آزمایش DNA

بقیه نقد شهادت عالیخانی به معلوم شدن نتیجه آزمایش DNA موکول میشود.

احسان نراقی و شهادت او!

شهادت احسان نراقی در واقع شهادتی است که نسبت به فهم خودش داده است و مصداق؛ تامرد سخن نگفته است، میباشد شهادت او متضمن دوشهادت است:

یکی اینکه؛ شهادت داده که شاه حرفهایش رابه ایرانی ها نمیزد ولی به زنان فرانسوی که مادام کلود برایش میآورد میزد. (۱)



دوم اینکه؛ شاه زیرآبی رفته و پروین غفاری رابرداشته و پرده رامسر و رندان هم به ثریا اطلاع داده و ثریا هم یکسر میرود به رامسر و وارد اطاق میشود وشاه به او میگوید ملکه ایران اینجا چکار میکند و ثریا هم گفته که شاه کشور اینجا چکار میکند واز همان جا ثریا رفت به خارج و دیگر به ایران

بازنگشت. (۲)

نراقی محرومیت ملکه ثریا از فرزند را علت جدائی شاه نمیداند و آنرا دروغ ساخته شده دربار میداند که به قول خودش زیر آبی رفتن شاه به رامسر با پروین غفاری^۱ پوشیده بماند.

نقد شهادت های او

(۱) مردی که برای عشقبازی نزد زنی میرود از چیزهایی که زن را خوشحال کند صحبت میکند نه از گرفتاری های خودش ویا کشورش. زن فرانسوی که به ادعای نراقی برای نزدیکی با شاه آورده شده چه لذتی ویا علاقه ای به مشکلات شاه ویا گرفتاری های ایران دارد ومنتقابلا شاه هم از طرح مسائل کشورش برای یک زن فرانسوی چه دستآوردی دارد که از این کار استقبال کند؟ کاملاً درست گفته اند:

«تصورات ذهنی وخیالی مردم برخی اوقات نشانگر سلامت و ظرفیت فکری و عقلی آنهاست»

نراقی خودش گفته من این موضوع را از زنانی که مادام کلود برای شاه میآورد شنیدم؛ آیا احسان نراقی رختخواب انداز بوده است؟ آیا زنهای فرانسوی از طریق احسان نراقی به شاه میرسیدند؟ آیا آن خانم ها گزارش عشقبازی با شاه رابه نراقی میداده اند؟ چقدر انسان باید بی عقل باشد که این دروغها راسرهم کند. اگر شهادت حالت حضوری داشت با طرح سوالاتی درس بزرگی برای امثال نراقی میشد.

(۲) داستانی را که نراقی از زیرآبی شاه ساخته و آنرا دلیل جدائی ملکه ثریا آورده در کتاب خاطرات ثریا هیچ اشاره ای ندارد وساخت نادانی وعمق دشمنی با شاه است. نراقی نمیدانست که یک بی

۱ - منظور احسان نراقی شخص دیگری بجز بانو پروین غفاری روشندل است. شخص دیگری که ساخته ذهن توده ای ها، جبهه ملی و دشمنان قسم خورده شاهنشاه مانند احسان نراقی بوده است بانوی دیگری هم نام بانوی روشندل است. ح-ک

وجدانی مثل خودش؛ علت طلاق ثریا را همجنس گرایی شاه، نوشته است و الا آنرا هم شهادت میداد که خیلی پیش جمهوری اسلامی و وجدانی که ندارد سربلند باشد.

درام جدائی شاهنشاه و ملکه ثریا

آنچه سبب شد که این درام بزرگ عشقی بزرگ و بیسابقه در تاریخ ایران روی دهد ترجیح مصالح مملکت بر عشق و علاقه شخصی شاه بود. جدائی شاه و ثریا حاصل مشاوره شیوخ معمری بود که در روز سه شنبه ۱۰ روز قبل از اعلام جدائی شاه و ثریا در تالار مشاوره حضور یافتند، و بر اساس تحقیقات علمی مسلم شده بود که ملکه ثریا نمیتواند ولیعهدی برای ایران داشته باشند، و حساسیت زمان ایران از قبیل درگذشت و الاحضرت علیرضا برادر شاهنشاه و ملی شدن نفت و حوادث شوم ترور شاهنشاه و خودمختاری آذربایجان و کردستان مزید بر علتی بود که معمرین و سیاستمداران کشور علیرغم علاقه مفرط شاه به ثریا به مصالح کشور و تداوم سلطنت فکر کنند؛ لذا ناچار شاهنشاه از ثریا خواستند که به سن موریتس بروند، ملکه ثریا در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۱۳۳۶ با تشریفات رسمی تهران را ترک گفت و بعد از آن دیگر به تهران بازنگشت؛ و در روز ۲۳ اسفند همان سال تشریفات جدائی انجام و بوسیله مجلس شورایی اعلام شد. شاهنشاه هم بیانیه ای در قردانی و تجلیل از ملکه ثریا صادر و علت جدائی را مصالح کشور و نازائی ملکه دانستند.

(گرفته شده از کتاب ایران ابر قدرت جهان - مازندی)

یکاش پیرمرد دروغگو (احسان نراقی) زنده بود تا شرم میکرد از آن داستان هائی که ساخته است. اساسا در جامعه شناسی ایرانی، با این حقیقت مواجه هستیم که برای مردان ایرانی و مسلمان منعی وجود ندارد که علاوه بر همسر رفیقه هم داشته باشند و زنهای ایرانی با این مکتب مردها و تربیت مذهبی آنها آشنا هستند، و روحیه تحمل گرایی آنها در حدی است که مراوده شوهر را با زنان دیگر از موجبات طلاق ندانند. همین موضوع را یک خبرنگار خارجی با شاهنشاه در میان میگذازد و میگوید شما مردان ایرانی حق دارید در عین داشتن زن، زن صیغه ای هم داشته باشید.

شاهنشاه هم جواب میدهند مردان شما هم یک زن قانونی دارند و تعدادی رفیقه.

صاحب نظری در مورد زن صیغه ای و رفیقه ابیاتی دارد که چنین است:

پرسایدم از فقیهی تا اونماید افشا	فرقی چه میشناسد از صیغه تابه فحشاء
گفتا نداشت فرقی از پول و مدت اما	تفاوتی هست در بین این دو پیدا
دلالی است جانا فرقی که داره	آن میرود جیب جاکش این میرود جیب ملا

کره اجبار در شهادت نراقی

نراقی در موقعیتی بوده که ناچار بوده برای تثبیت وضع خود در مقابل جمهوری اسلامی به این دروغها و اتهامات بی اساس متوسل شود؛ نراقی مدام به ایران رفت و آمد داشته و در سال ۱۳۹۱ در تهران فوت میکند. جمهوری اسلامی حقوق مصادره شده او را بمدت ۵ سال نقدا به او میپردازد. نراقی در دوران

سلطنت ده‌ها مقام دولتی داشت، عضو ساواک بود؛ عباس میلانی اسنادی از وابستگی و فعالیت های نراقی با ساواک ارائه داده است.

ساواک درباره نراقی گزارش داده که، نراقی دارای زیربنای فکری چپ بوده و تلاش دارد برای بدست آوردن موقعیت بهتری به مقامات نزدیک شود او از سوی یکی از کشورهای غربی حمایت میشود. (مقصود ساواک موسسه تحقیقاتی اجتماعی است که آمریکا با بودجه سنگینی بریاست احسان نراقی در ایران تشکیل داد و بنی صدر و شاهپور راسخ هم دستیار او بودند) ساواک دکتر حسین حبیبی و قطب زاده و بنی صدر را از شاگردان و همفکران او میداند (پایان گزارش ساواک).^۲

در راستای همین گزارش است که می بینیم احسان نراقی از حامیان اصلی تشکیل حزب رستاخیز ایران بوده است و جلسات مشاوره محرمانه باشاه داشته است و مشاور چندین ساله علیاحضرت بوده است!

این چنین شخصی برای اینکه بتواند از ادنه به ایران برود و برگردد باید یک جبهه سخت و پرخشونت علیه رژیم شاهنشاهی بگیرد احسان نراقی در خارج از کشور هیچ فعالیتی علیه جمهوری اسلامی نداشت.

نراقی در همین بازی شهادت، موضوع پروین غفاری! را باز زنده میکند تا خدمتی به جمهوری اسلامی کرده باشد.

کتاب عشق‌بازی های شاه

توضیح - در سال ۱۳۷۶ کتابی تحت عنوان (تاسیاهی در دام شاه) از سوی مرکز ترجمه و نشر کتاب وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منتشر شد که موضوع کتاب خاطرات پروین غفاری است که بقلم یک مزدور جمهوری اسلامی نوشته است. سنگر در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ کتاب <عشق بازی های شاهنشاهی> را در نقد کتاب تاسیاهی در دام شاه در ۲۰۲ صفحه منتشر ساخت که تمام مطالب کتاب و ادعاهای پروین جواب داده شده است و تابخواهید نویسنده کتاب، از قول پروین دروغ و راست سرهم

^۲ - استاد شجاع الدین شفا زمانی که زنده بودند، انتقادی به کتاب احسان نراقی با این آغاز نوشته اند:

[[در سال میلادی ۱۹۹۱ کتابی بنام (از کاخ شاه تازندان اوین) نوشته آقای احسان نراقی در پاریس منتشر شده بود.

این کتاب که چندی پیش در جمهوری اسلامی ترجمه و انتشار یافته؛ طبعاً نشان دهنده آنست که محتویات آن باب پسند رژیم است.

کتاب شرح هشت ملاقاتی است که به ادعای نویسنده در فاصله اول مهرماه تا شانزدهم دیماه ۱۳۵۷ در گرما گرم روزهای انقلاب!؛ بین شاهنشاه فقید و نویسنده کتاب در کاخ سلطنتی انجام گرفته است. از همان آغازین پرسش برای خواننده مطرح میشود؛ در شرایطی که به ادعای مولف هریک از این ملاقاتها دست کم دوساعت و چهل و پنج دقیقه بطول میانجانیده است؛ و نویسنده نیز دستگاه ضبط صوتی به همراه نداشته است؛ چگونه ضبط همه گفتگوها؛ بدون یک کلمه پس و پیش امکان پذیر بوده است.]]

برای خواندن بقیه این نوشته جامع و انتقادی به سایت پیمان ایرانیان در آدرس زیر نگاه کنید:

کرده تا هدف جمهوری اسلامی از انتشار کتاب مزبور تامین شود ولی معهذاً کتاب خاطرات پروین به موضوعی که احسان نراقی شهادت داده و رفتن ثریا به اطاق خواب شاه در رامسر و دیدن پروین غفاری باشد هیچگونه اشاره ای ندارد.

از دواج چهارم شاه

این تحریر جای کافی ندارد که به اتهاماتی که در کتاب تاسیاهی در دام شاه به شاهنشاه ایران زده شده اشاراتی بنماید فقط بیک مورد آن استناد میشود که مثبت نمونه خروار است؛ باتفاق آنرا میخوانیم:

«اشرف از نظر اینکه بتواند نفوذ خود را بر شاه تحمیل کند و حس جاه طلبی خود را بابدست گرفتن قدرت ارضاء کند دختر خود را که حدود ۲۰ سال داشت و از زیبایی فوق العاده ای برخوردار بود و رنگ و پوست لطیفی داشت و شکل و اندامی موزون و مناسب پیدا کرده بود باشاه مربوط کرد. در این بین اشرف چنان نقش خود را ماهرانه بازی میکند که موفق میشود توجه شاه را به دخترش جلب کند و از آن پس آزاده شفیق به بهانه های گوناگون به ملاقات شاه میرود و با عشوه گری های خود شاه را فریفته خود نمود و گاهی هم شاه خود آزاده را احضار میکرد و مخفیانه با او نرد عشق میبخت!»

این دیدار و ملاقات های محرمانه و خصوصی منجر به این شد که شاه به مقصود خود که ارتباط و برقراری یک عشق ممنوع بود برسد و از آن به بعد روابط نامشروع این دو کس که در هیچ کیش و مذهبی معمول نبوده به اوج خود رسید.....».

(صفحه ۱۷۹ همان کتاب تاسیاهی در دام شاه)

حاشیه: احسان نراقی یادش نبود که در کتاب پروین غفاری جمهوری اسلامی مسئله بالا را مطرح کرده است و اگر یادش بود آنرا به شهادت میآورد، نه ساخت یک دروغی که ناچار شود خودش را ذلیل قرار دهد. (پایان حاشیه)

مصاحبه فالانجی و ازدواج چهارم شاه

اوریان فالانجی در بهمن ماه سال ۵۷ مصاحبه ای با شاهنشاه ایران داشته و میپرسد؛ آیا راست است که شما همسر دیگری انتخاب کرده اید؟

شاهنشاه با ناراحتی میفرماید «این افتراست، نه خیر»، پس از آنکه این افترا توسط روزنامه فلسطینی المحرر به دلایل سیاسی چاپ شد خبرگزاری فرانسه هم آنرا چاپ کرد.

«یک افترای مسخره و کثیف و نفرت آور. من فقط این را به شما میگویم که آن کسی که بعنوان همسر چهارم من نام برده میشود خواهرزاده من است. دختر خواهر دو قلویم. خواهرزاده ام که شوهر هم کرده است و یک بچه هم دارد. بلکه یکی از روزنامه ها که توسط افراد بی شخصیت و بی تربیت اداره میشود برای بی اعتبار کردن من هرکاری میکند من حتی نمیخواهم از چنین چیز احمقانه ای حرف بزنم و دیگر نمیخواهم درباره آن صحبت کنم»

(صفحه ۱۵۹ عشقبازی های شاه = سنگر)

چرا جنین اتهامی

جنین اتهامی که به شاهنشاه ایران بوسیله یک روزنامه عربی وبعد خبرگزاری فرانسه زده شد و مخالفین شاه درجهه مسلمانان خارج ازکشوردرساخن این دروغ نقش داشته اند، مهمترین ضربه ای است که میتواند به یک مسلمان خاصه فرمانده مسلمان وارد کند، ازدواج وهمخوابگی با خواهرزاده نه تنها در جامعه اسلامی که حتی در تمامی جوامع پیرو ادیان دیگر یک جنایت نابخشودگی است، اما چرا مخالفان شاه به این حربه های نامردانه متوسل میشدند و اکنون هم همچنان ادامه دارد؟

پاسخ ویلیام شوکراس

ویلیام شوکراس درکتاب «آخرین سفرشاه» به چرای مزبور اینچنین پاسخ داده است.

درماه های پس ازجنگ اکتبر۱۹۷۳ اوپک بهای نفت راحدود ۴۰۰ درصد افزایش داد دراین جریان شاه یکی ازجنگجویانه ترین و آشکاراترین نقشهارا ایفا کرد؛ ایالات متحده که وابستگی اش به نفت خارج هرسال افزایش مییافت. چنانکه درسال ۱۹۷۰ که وارد کننده نفت بود اعتراض کرد.

شاه ایران اعتراض آمریکا رانپذیرفت وگفت: >هیچگس نمیتواند نظرش رابما دیکته کند. هیچکس نمیتواند انگشتش راروی ما بلندکند چون ماهم انگشت خودرابلند خواهیم کرد.<

افزایش بهای نفت که بسرعت پس ازجشنهای تخت جمشید صورت گرفت ناگهان درنظرغرب، نوعی شکل دیو وهیولا به شاه بخشید.

(ویلیام شوکراس - آخرین سفرشاه)

بقیه به فرصت آتی



در زیرنویس پیوندی که در سایت پیمان ایرانیان در زیرنویس بالا به آن اشاره شد شرحی آمده است که هر ایرانی را برای خواندن آن تشویق می کند. آن بخش کوتاهی از یک پژوهش بسیار مهم است که نقش و چهره راستین احسان نراقی را روشن می کند. نوشته استاد در خاک خفته شجاع الدین شفا در آن سایت بسیار خواندنی است.

<http://iranianalliance.org/Naraghi.asp>

ح-ک